

روزنامه خاطرات
یک آدم ناقابل

جورج و ویلون گروسبیث

ترجمه
شهلا طهباسبی

فرهنگ تشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۶

فهرست

فصل یکم / ۱۷

در خانه جدیدمان مستقر می‌شویم، و من تصمیم می‌گیرم روزنامه‌خاطراتم را بنویسم. کاسبکارها کمی برایمان مزاحمت ایجاد می‌کنند، و همین‌طور گل‌پاک‌کن جلو در ورودی که همه‌چیز بهش گیر می‌کند. کشیش محل به خانه ما می‌آید و مرا مورد تفقد قرار می‌دهد.

فصل دوم / ۲۵

دردسر کاسبکارها و گل‌پاک‌کن کماکان ادامه دارد. شکایت‌های گوینگ از بوی رنگ خُلقم را تنگ کرده. یکی از بهترین جوک‌هایم را می‌سازم. از باغبانی لذت می‌برم. بین من و آقای استیلبروک، گوینگ و کامینگز سوءتفاهم پیش می‌آید. کار سارا مایه شرمساری من جلو کامینگز می‌شود.

فصل سوم / ۳۷

گفت‌وگویی با آقای مرثن درباره اجتماع. آقا و خانم جیمز، ساکن ساتن، به دیدن ما می‌آیند. یک شب فلاکت‌بار در تئاتر تنک.

تجربه‌ورزی با رنگ لعابی. جوک خوب دیگری می‌سازم، اما گوینگ و کامینگز بی‌جهت دلخور می‌شوند. وان حمام را قرمز می‌کنم، نتیجه نامنتظره است.

فصل چهارم / ۴۹

مجلس رقص در عمارت جناب شهردار.

فصل پنجم / ۵۹

بعد از مجلس رقص، کُری دلخور می‌شود. گوینگ هم دلخور می‌شود. یک مهمانی دلچسب در خانه کامینگز. آقای فرَنچینگ ساکن پَکَم به دیدن ما می‌آید.

فصل ششم / ۷۵

پسرمان ویلی لوپین پاتر بی‌خبر به خانه می‌آید.

فصل هفتم / ۸۷

دوباره در خانه. نفوذ خانم جیمز بر کُری. نمی‌توانم برای لوپین کاری دست و پا کنم. همسایه‌های دیوار به دیوار کمی مزاحمت ایجاد می‌کنند. یک نفر به دفتر خاطراتم دست می‌زند. برای لوپین کاری دست و پا کردم. لوپین با اعلام موضوعی ما را شوکه می‌کند.

فصل هشتم / ۹۹

دیزی ماتلر، تنها موضوع گفت‌وگو. کار جدید لوپین. آتش‌بازی در خانه کامینگز. «کم‌دین‌های هالووی». سارا با نظافتچی حرفش می‌شود. مداخله بی‌جای لوپین. معارفه با دیزی ماتلر. تصمیم می‌گیریم به افتخار دیزی مهمانی بدهیم.

فصل نهم / ۱۰۹

اولین مهمانی مهم ما. دوستان قدیم و جدید. گوینگ اوقاتمان را تلخ می‌کند، اما دوستش آقای استیلبروک آدم بسیار خوش‌مشربی است. ورود بدموقع آقای پرکاپ. مع‌الوصف رفتارش صمیمانه و ستایش‌انگیز است. مهمانی بسیار موفقیت‌آمیز بود.

فصل دهم / ۱۱۵

تأملات من. یک جوک دیگر می‌سازم. از پذیرایی تمام‌نشدنی با یخ‌دریشت دلخورم. لوپین با دیزی ماتلر به هم می‌زند.

فصل یازدهم / ۱۲۱

احای ایروینگ را برایمان درمی‌آورند. با آقایی به اسم پَچ آشنا می‌شویم. از او خوشمان نمی‌آید. آقای پروین فاسلتن موی دماغ شده.

فصل دوازدهم / ۱۳۳

یحی جدی درباره‌ی فایده و ارزش روزنامه‌ی خاطرات من. نظر لوپین درباره‌ی جشن شب کریسمس. نامزدی ناموفق لوپین دوباره برقرار می‌شود.

فصل سیزدهم / ۱۴۱

کارت کریسمس توهین‌آمیزی برایم می‌رسد. شب کریسمس دلپذیری در خانه‌ی مادر کُری می‌گذرانیم. آقای ماس نامی را می‌بینیم، مرد گستاخی است. شبی پرهیاهو که من در تاریکی گیر می‌افتم. نامه‌ی شگفت‌انگیزی از آقای ماتلر بزرگ درباره‌ی لوپین به دستم می‌رسد. فرصت نوشیدن به سلامتی رفتن سال کهنه و آمدن سال نو را از دست می‌دهیم.

فصل چهاردهم / ۱۵۱

سال جدید را با ارتقای نامنتظره در شرکت شروع می‌کنم. دو جوک خوب می‌سازم. حقوقم خیلی زیاد می‌شود. لوپین بورس بازی موفق راه می‌اندازد و کلاه کوچکی سر ما می‌گذارد. باید با سارا صحبت کنم. رفتار غیرعادی گوینگ.

فصل پانزدهم / ۱۶۳

گوینگ درباره رفتارش توضیح می‌دهد. لوپین ما را به گردش می‌برد اما بهمان خوش نمی‌گذرد. لوپین ما را با آقای موری پاش آشنا می‌کند.

فصل شانزدهم / ۱۷۱

پولی را که به توصیه لوپین سرمایه‌گذاری کرده بودیم از دست می‌دهیم، کامینگز هم به سرنوشت ما دچار می‌شود. موری پاش با دیزی مانتر نامزد می‌شود.

فصل هفدهم / ۱۷۷

ازدواج دیزی و موری. رؤیای همه زندگی‌ام تحقق پیدا می‌کند. آقای پرکاپ لوپین را استخدام می‌کند.

فصل هجدهم / ۱۸۳

با قلم خودنویس نمی‌توانم کنار بیایم. به یک مجلس رقص خیریه می‌رویم که شام آن خرج زیادی روی دستم می‌گذارد. یک درشکه‌چی بدجوری اوقاتم را تلخ کرد. دعوتی عجیب به ساوژند.

فصل نوزدهم / ۱۹۵

برخورد با همکلاسی قدیمی‌ام، تدی فینسورث. شب دلپذیر و آرامی در خانه عمویش می‌گذرانیم که خنگ‌بازی‌های من در مورد تابلوهای آقای قیتورث خرابش کرد. بگو مگو در مورد خواب‌هایم.

فصل بیستم / ۲۰۳

صرف شام در خانه فرنچینگ برای آشنایی با آقای هاردفور هاتل.

فصل بیست و یکم / ۲۱۳

لوپین اخراج شده. دچار دردر بزرگی شده‌ایم. لوپین جای دیگری با حقوق گزاف استخدام می‌شود.

فصل بیست و دوم / ۲۲۳

جناب آقای پرسی ادگار اسمیت جیمز. خانم جیمز دوباره به دیدن ما می‌آید و برایمان «جلسه احضار ارواح» تشکیل می‌دهد.

فصل بیست و سوم / ۲۳۷

لوپین از پیش ما می‌رود. برای شام به خانه جدیدش دعوت می‌شویم و اطلاعات شگفت‌انگیزی در مورد ثروت آقای موری پاش کسب می‌کنیم. با دوشیزه لیلیان پاش آشنا می‌شویم. آقای هاردفور هاتل پی من فرستاده است.

فصل آخر / ۲۴۷

یکی از خوش‌ترین روزهای زندگی من.

فصل یکم

یک هفته است که من و همسر عزیزم کری به خانه جدیدمان «لورلز» در هالووی، بریکفیلدتراس، آمده‌ایم. منزلی قشنگ و شش اتاقه، به اضافه یک تریزمین و سالنی مخصوص صرف صبحانه رو به حیاط؛ جلویش باغچه کوچکی دارد و از خیابان تا در ورودی که معمولاً از تو زنجیرش می‌کنیم، ده پله می‌خورد.

کامینگز و گوینگ^۱ و بقیه دوستان صمیمی‌مان همیشه از ورودی کوچک فرعی وارد می‌شوند تا خدمتکار مجبور نشود هی کارش را بگذارد بیرون در را باز کند. پشت خانه هم باغچه قشنگ کوچکی هست که تا ریل رطعن گسترده است. اولش ترسیده بودیم سر و صدای قطار اذیتمان کند، اما صاحبخانه گفت یک کم که بگذرد بهش عادت می‌کنیم، و بعد ۲ پوند به خاطرش از اجاره کم کرد. درست می‌گفت؛ جز ترک پایین دیوار باغ که هی زیاد می‌شود، دردسر دیگری نداشته‌ایم.

من دوست دارم عصرها که کارم در سیتی تمام می‌شود، خانه باشم. خانه اگر آدم تویش نباشد، فایده‌اش چیست؟ همیشه می‌گویم هیچ‌جا خانه آدم

1. Cummings
2. Gowing



«لورلز»

کاسب‌ها دست‌بردار نیستند: کری خانه نبود برای همین به هوروین^۱ قصاب که مرد آداب‌دانی به نظر می‌آید و مغازه تو و تمیزی دارد، سفارش دادم فردا یک سردست^۲ گوسفند برایمان بیاورد تا یک معامله باز بشود. کری هم به بارست^۳ لبنیاتی یک پوند کره تازه، یک پوند و نیم نمک آشپزخانه و یک شیلینگ تخم‌مرغ تازه سفارش داد. غروبی، کاسینگز بی‌خبر آمد سراغمان تا پیپ کاسه گل‌اش را که توی سیتی تو قرعه‌کشی برده بود نشانم بدهد. گفت مراقب دسته‌اش باشم که عرق دستم

1. Horwin
2. Borset

نمی‌شود. برای همین شب‌ها همیشه خانه‌ام. گاهی دوست قدیمی‌ام گوینگ سری بهمان می‌زند، همین‌طور کامینگز که آن روبه‌رو زندگی می‌کند. من و زوز عزیزم کارولین از دیدنشان خوشحال می‌شویم، اما من بدون دوستانمان هم می‌توانم شب را با زنم بگذرانم. همیشه کارهایی هست: یک جا می‌خش شل شده که باید محکم بشود، پنجره‌ای کرک‌ه‌اش کج شده که باید راست بشود. پنکه‌ای لق شده و باید پیچ بشود یا موکت گوشه‌اش ورامده و باید چسباند بشود. همه این کارها را خودم انجام می‌دهم، همیشه هم در حین کار پیچ گوشه دهانم است. کری هم سر خودش را با دوختن دکمه پیراهن‌های من یا بخیه زدن درز روبالشی یا تمرین آهنگ‌های سیلویا گاووت^۱ با پیانو خانگی مارک دلبو. بیلکسن^۲ مان که (به اقساط سه‌ساله) از فروشگاه کولارد و کولارد^۳ خریده‌ایم، گرم می‌کند. از بابت پسرمان ویلی هم که در آلد^۴ توی بانک کار می‌کند، خیالمان کاملاً راحت است. اما دلمان می‌خواهد بیشتر ببینیمش. و حالا یادداشت‌های روزانه من شروع می‌شود:

۳ آوریل
سر و کله کاسب‌ها پیدا شد، به فارمرسن قول دادم که اگر می‌خ و چیزهای دیگر لازم داشتم، بروم سراغش. آن وقت یادم افتاد که در اتاق خوابمان کلید ندارد، زنگ‌ها و ارسی لازم دارند، طناب زنگ مهمان‌خانه پاره شده، صدای زنگ در ورودی هم توی اتاق خدمتکار درمی‌آید، و خب، مسخره است. دوست عزیزم گوینگ سری بهمان زد اما گفت بدجوری بوی رنگ می‌آید و رفت.

1. Sylvia Gavotte
2. W. Bilkson
3. Collard and Collard
4. Oldham